



University of Tehran Press

Legal Analysis of the Right of Zakat Beneficiaries

Esmail Nematollahi 

Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: Esmail_nematollahi@yahoo.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 11 August 2022

Revised: 9 January 2025

Accepted: 16 April 2024

Published online 28 June 2025

Keywords:

*estate of the deceased,
mortgage right,
personal right,
real right,
zakat.*

ABSTRACT

The relationship between rights and property has long been a subject of focus among Islamic jurists. From the perspective of Islamic jurisprudence, the manner in which a right is attached to another person's property is not uniform and takes on various forms. Each form carries distinct legal and jurisprudential implications, which are addressed in numerous religious and legal contexts, including khums, zakat, nazr, mortgage, inheritance, and diyah. One particularly significant area of inquiry within this broader discussion is the issue of zakat, specifically the question of how the rights of zakat beneficiaries relate to the zakatable wealth (niṣāb). What distinguishes this area of study is the wide range of rights it encompasses. These include both conventional legal categories - such as personal rights and real rights (primary and secondary) - as well as rights not typically recognized in standard legal classifications. This research aims to analyze the various forms of financial rights from the standpoint of Islamic jurisprudence, particularly in relation to their attachment to another individual's property. The study also reviews the views of contemporary Islamic jurists on the nature of the zakat right and seeks to support the argument that the entitlement of zakat beneficiaries pertains to the value of the property, rather than to its substance.

Cite this article: Nematollahi, E.(2025). Legal Analysis of the Right of Zakat Beneficiaries. *Islamic Jurisprudential Researches*, 21, (2), 103-114. <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.347037.1009169>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.347037.1009169>



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

تحلیل حقوقی حق مستحقین زکات

اسماعیل نعمت‌اللهی

گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: Esmail_nematollahi@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۳/۷

کلیدواژه:

ترکۀ متوفی،

حق دینی،

حق عینی،

حق راهن،

زکات.

بررسی انواع رابطه حق با مال موضوع آن همواره مورد توجه فقها بوده است. از لحاظ فقهی شیوه تعلق حق به عین مال دیگری یکسان نیست و اقسام متعدد و متنوعی دارد. بر هر کدام از این اقسام احکام و آثار متفاوتی بار می‌شود که در ابواب مختلف عبادی و غیرعبادی مانند خمس، زکات، نذر، رهن، ترکۀ متوفی و دیات بررسی می‌شود. یکی از ابواب مهم بحث از این موضوع باب زکات و مسئلۀ چگونگی تعلق حق مستحقین به موضوع زکات (نصاب) است. خصوصیت این باب این است که حق‌های مطرح‌شده در آن از تنوع بسیار زیادی برخوردار است؛ به گونه‌ای که هم اقسام حق مالی از لحاظ حقوقی مانند حق دینی و حق عینی (اعم از اصلی و تبعی) را دربرمی‌گیرد و هم شامل حقوقی است که در تقسیمات متعارف حق از لحاظ حقوقی شناخته‌شده نیست. در این تحقیق تلاش می‌شود که انواع حق مالی از دیدگاه فقهی و از لحاظ تعلق آن به مال شخصی دیگر بررسی و سپس نظرات فقه‌های معاصر در خصوص حق زکات مطرح شود. در انتها، از نظریۀ تعلق حق مستحقین زکات به مالیت و ارزش نصاب دفاع می‌شود.

استناد: نعمت‌اللهی، اسماعیل (۱۴۰۴). تحلیل حقوقی حق مستحقین زکات. پژوهش‌های فقهی ۲۱ (۲)، ص ۱۱۴-۱۰۳.

<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.347037.1009169>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.347037.1009169>

© نویسندگان



مقدمه

در بسیاری از موارد مانند رابطه مستحقین زکات و خمس با موضوع آن، رابطه طلبکاران با ترکه متوفی، رابطه مذکور له با مال مورد نذر، رابطه زوجه با ارث غیرمنقول، رابطه موصی له با موصی به، و رابطه مضمون له با عینی که برای پرداخت دین تعیین شده گونه ای تعلق و ارتباط بین یک شخص و مال دیگری وجود دارد. در مورد چگونگی تعلق و ارتباط حق شخص با مال غیر صورت‌های مختلفی وجود دارد که از قدیم الایام مورد توجه فقها قرار گرفته است و ماهیت آن‌ها در کتب فقهی بررسی شده است. علاوه بر موارد خاصی مانند زکات که در این تحقیق به آن اشاره خواهد شد، برخی از فقها تلاش کرده‌اند که بحث را به صورت کلی و صرف‌نظر از موارد خاص مطرح کنند. مثلاً، شهید اول در این خصوص از قاعده‌ای با عنوان «التعلیقات بالأعیان» (عاملی، بی تا، ۱: ۳۵۹ - ۳۶۱) یاد کرده است و احسائی نیز همین بحث را با عنوانی جامع‌تر یعنی «تعلق الشیء بغیره فی الأحکام» (احسائی، ۱۴۱۰: ۱۳۰) مطرح کرده است. همچنین، شهید اول در بحث خمس از سه نوع تعلق یا رابطه نام برده است: تعلق به عین، تعلق به ذمه، تعلق به هر دو (عاملی، ۱۴۱۹، ۱۱: ۳۶۶).

از لحاظ حقوقی، حق مالی به دو دسته دینی و عینی تقسیم می‌شود. حق دینی «حق است که شخص نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند انجام دادن کاری را از او بخواهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۵ - ۱۶). حق عینی «حق است که شخص به طور مستقیم و بی‌واسطه نسبت به چیزی پیدا می‌کند و می‌تواند از آن استفاده کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۴). حق عینی به دو دسته اصلی و تبعی تقسیم می‌شود. حق عینی اصلی حق است که به طور مستقل به چیزی تعلق گرفته باشد و به صورت مستقل مورد احتیاج و استفاده انسان باشد. مهم‌ترین حق عینی اصلی حق مالکیت عین و منفعت است (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۶۷ - ۱۶۸). حق عینی تبعی حق است که به عنوان وثیقه دین به کار می‌رود و از این رو استقلال ندارد و تابع دین است، مانند حق رهن (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۶۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۵). علاوه بر این مفاهیم، اصطلاح «تعهد عینی» نیز در آثار حقوقی مشاهده می‌شود: تعهدی که باید از محل عین معین به‌جا آورده شود، مانند اینکه باغداری تعهد می‌کند که از میوه درخت معین سالیانه مقداری به طلبکار بدهد یا ضامنی تعهد می‌کند که دین را از اعتبار یا محل فروش عین معین بپردازد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۶). حق مالی از لحاظ حقوقی عمده‌تاً به همین موارد محدود می‌شود.

مراجعه به ابواب مختلف فقه نشان می‌دهد که حق مالی و به‌خصوص حق عینی (به اصطلاح حقوقی) تنوع بیشتری در آثار فقهی دارد و برخی از اقسام آن چنان که باید در علم حقوق شناخته شده نیست. بخش مهمی از این اصطلاحات در باب خمس و زکات و در مورد چگونگی تعلق حق مستحقین خمس و زکات به موضوع آن مطرح شده؛ اما مطالب مطرح شده در این باب مصداقی از یک بحث کلی است که می‌تواند در موارد دیگر نیز کاربرد داشته باشد. طبق تعبیری که در فقه برای این بحث یا به طور کلی به کار رفته است، می‌توان آن را شیوه تعلق حق به موضوع آن^۱ یا چگونگی تعلق حق شخص به مال دیگری^۲ توصیف کرد.

جامعیت بحث و روشن شدن این صورت‌ها اقتضا می‌کند که موضوع به صورتی کلی‌تر مطرح شود و مواردی که رابطه شخص با مال دیگری از نوع حق به معنای دقیق کلمه یا حق مالی عینی نیست نیز بررسی شود. با توجه به این نکته، در این مباحث ممکن است برای نوع رابطه از واژه «حق» و برای شخصی که با مال غیر گونه‌ای تعلق و ارتباط دارد «دارنده حق» به کار رود. اما این دو تعبیر خالی از تسامح و مجاز نیست. چون صورت‌های مورد بحث از لحاظ ماهیت با یک‌دیگر متفاوت‌اند و همه آنها حق محسوب نمی‌شوند. نمی‌توان تعبیر جامعی برای دارنده حق در مال غیر به کار برد و هر تعبیری که به کار رود ممکن است جامع همه مصداقی نباشد.

گونه‌های ارتباط حق با مال غیر

ارتباط حق با مال غیر و به‌خصوص ارتباط حق مستحقین زکات با مال موضوع آن (نصاب) می‌تواند به صورت‌های گوناگونی فرض شود (به طور کلی، — شاهرودی، بی تا، ۱: ۲۰۸؛ میلانی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۰۸؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۲: ۱۲۴ - ۱۲۹ و ۱۸۹ - ۱۹۰؛

۱. بحر العلوم، ۱۴۰۳، ۱: ۳۹؛ لا بد من توضیح نحو هذا النوع من الحق و کیفیه تعلقه بموضوعه.

۲. حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۷، ۳: ۱۴۰؛ و تعلق حق انسان بمال غیره تعلق الاستیفاء علی وجهین.

منتظری، ۱۴۱۲: ۲۲۱ - ۲۳۲؛ آملی، ۱۳۸۰: ۱۰ - ۷۳؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۱۳ - ۲۳۵ - ۲۵۷).

در ادامه، این صورت‌ها به صورت مختصر بررسی می‌شوند.

حکم تکلیفی صرف به پرداخت مال

گاه شخص قانوناً یا شرعاً مکلف به پرداخت مال است و این تکلیف هیچ حق وضعی (اعم از عینی یا دینی) برای شخصی که مال باید به او پرداخت شود در پی ندارد. نمونه این مورد وجوب به پرداخت نفقه به خویشاوندان مستحق و کفاره است. در این گونه موارد، مال در ملکیت مالک باقی است و وی می‌تواند هر گونه تصرف و معامله‌ای در آن انجام دهد. معاملات مالک صحیح است و تخلف از تکلیف به پرداخت صرفاً موجب حرمت و مجازات کیفری است.

ذکر این صورت صرفاً به منظور یادآوری و نیز کامل شدن فهرست اقسام احتمالی تعلق حق به مال غیر است. در این مورد، در واقع باید از ذی‌نفع سخن گفت نه از دارنده حق.

حکم تکلیفی همراه با حکم وضعی

گاه شخص قانوناً یا شرعاً مکلف به پرداخت مال است و این تکلیف یک وضعی برای شخصی که مال باید به او پرداخت شود در پی دارد. نمونه این مورد مالی است که مالک نذر کرده آن را به نیازمندان صدقه بدهد (منذور التصدق). در این مورد، برای اشخاص نیازمند حقی در آن مال پیدا می‌شود. اما این حق از نوع ملکیت فعلی نیست؛ مال هنگامی به ملکیت فقیر درمی‌آید که مالک آن را به قصد صدقه بپردازد و فقیر آن را قبض کند.^۱ در این مورد، نذرکننده نمی‌تواند در مال تصرفات منافی با نذر انجام دهد و فقط باید آن را صدقه دهد. همچنین، نمی‌تواند به جای آن مال مالی دیگر را صدقه دهد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۱، ۴۵).

تعلق به ذمه مالک

حق ممکن به ذمه مالک تعلق گیرد و هیچ ارتباطی با عین اموال شخص نداشته باشد و به تعبیر حقوقی یک نوع حق دینی وجود داشته باشد. این نوع رابطه، از لحاظ فقهی، ملکیت در ذمه است و برخی از آثار ملکیت عین بر آن مترتب می‌شود. تخلف از پرداخت مال ممکن است به حقوق وضعی مانند حق تقاص یا مطالبه از مالک و الزام وی به پرداخت مصداقی از دین منجر شود.

ملکیت مشاع در عین مال

در این مورد، رابطه شخص با مال غیر از نوع ملکیت عین و آن هم ملکیت مشاع و اشتراک در عین مال است. بنابراین، احکام اشاعه و اشتراک در این مورد جریان می‌یابد: شخص یادشده با مالک در تمام اجزای مال شریک است، مالک حق ندارد بدون رضایت آن شخص در مال تصرف کند، معاملات مالک نسبت به بیش از سهم خود در آن مال فضولی است، تلف مال بدون تقصیر در ملک هر دوی آن‌ها صورت می‌گیرد، و نمائات و منافع مال به هر دوی آن‌ها تعلق دارد.

تعلق به صورت کلی در معین

در این صورت، حق شخص به مال موجود در خارج تعلق دارد و مالک کلی باید مصداقی از آن را تعیین کند و به شخص دیگر بدهد. تعیین مصداق و به تعبیر دیگر تطبیق کلی بر مصداق در اختیار مالک است. اما، به هر حال، حق شخص دیگر باید از همان مال پرداخت شود. از آثار این نوع حق این است که تلف بخشی از مال در ملک مالک کلی صورت می‌گیرد. همچنین، مالک می‌تواند در مال تصرف مادی و معامله کند و معاملات وی نسبت به مقدار کمتر از سهم شخص دیگر نافذ و زائد بر آن فضولی است. باید متذکر شد که در مورد ماهیت این نوع حق اختلاف نظر است. ممکن است گفته شود حق در اینجا از نوع ملکیت است. از این رو، شیخ انصاری در بحث خرید یک پیمانه از خرمن معین از حق خریدار به ملکیت تعبیر می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۴: ۲۵۹).^۲ حقوقدان نیز برخی به ملکیت خریدار معتقدند (امامی، ۱۳۸۹: ۱: ۴۳۷)، برخی تحقق ملکیت برای خریدار را مشکل دانسته و برای

۱. برخی از فقها این نوع حق را ملک ملک یا حق تملک دانسته‌اند (منتظری، ۱۴۰۹: ۲: ۱۲۹).

۲. «أن المشتري لم يملك إلا الطبيعة المعزاة عن التشخص الخاص، فلا يستحق على البائع خصوصية فإذا طالب بخصوصية زائدة على الطبيعة فقد طالب ما ليس حقاً له. وهذا جارٍ في كل من ملك كلياً في الذمه أو في الخارج».

وی نوعی حق عینی قائل شده‌اند که از آثار آن حق الزام فروشنده به تفکیک و تجزیه عین است (شهیدی، ۱۳۸۲: ۳۳)، و برخی با اینکه حق خریدار را به خریدار مبیع کلی در ذمه تشبیه کرده و او را مالک هیچ عینی در خارج ندانسته‌اند، امتیاز آن از خریدار کلی در ذمه را در این نکته دانسته‌اند که در مورد خرید کلی در معین حق خریدار اجمالاً در آن کلی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۲).

حق وثیقه از نوع حق رهن

چنان که می‌دانیم، مرتهن یا دائن مالی را به عنوان وثیقه در اختیار دارد که در صورت وجود شرایطی می‌تواند از آن برای استیفای دین خود استفاده کند. این حق از لحاظ حقوقی حق عینی تبعی محسوب می‌شود؛ به این معنا که حق مستقلی نیست، بلکه تابع وجود دین است و با از بین رفتن دین از بین می‌رود (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۶۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۵).

در حق رهن، از یک سو مال به صورت طلب در ذمه مالک و مدیون قرار دارد و از سوی دیگر حق طلبکار به مال مورد رهن نیز تعلق دارد. در این مورد، مال مورد رهن در ملکیت مالک آن است. اما تا زمانی که وی دین را پرداخت نکند حق تصرف در آن را ندارد. بنابراین، اثر مهم وجود حق رهن این است که از تصرفات مالک رهن در آن جلوگیری می‌کند و تصرفات اعتباری وی در آن را غیرنافذ می‌سازد (عاملی، ۱۴۱۴، ۵: ۲۱۷).

حق تملک (ملک ملک)

نمونه بارز این نوع حق در متون فقهی حق مجنی‌علیه نسبت به برده مجرم است. حق مجنی‌علیه در این مورد، با اینکه امروزه کاربرد عملی ندارد، نمادی از یک نوع حق است که در تقابل با حق راهن نسبت به عین مرهونه قرار می‌گیرد.^۱ توضیح اینکه در صورتی که برده مرتکب قتل عمدی انسان آزادی شود، ورثه مقتول حق دارند که وی را به بردگی بگیرند یا قصاص کنند. اما در صورتی که مرتکب قتل خطایی شود، مالک وی مخیر است که دیه مقتول را پرداخت کند یا خود برده را به ورثه مقتول بدهد تا وی را به بردگی بگیرند. در هر دو صورت، برده از ملک مالک خارج نمی‌شود و علاوه بر آن وجود حق ورثه مانع تصرفات مالک نیست. از این رو، مالک حق دارد هر گونه معامله‌ای نسبت به آن برده انجام دهد و معاملات وی نافذ است؛ اما برده، به‌خودی‌خود و صرف‌نظر از تعلق وی به مالک، متعلق حق ورثه مقتول است و انتقال از ملک مولی موجب از بین رفتن حق آن‌ها نمی‌شود. در صورت انتقال برده توسط مالک، ورثه حق دارند که وی را از منتقل‌الیه بگیرند و به بردگی خود درآورند. بنابراین، در این نوع حق، دارنده حق ملکیت فعلی نسبت به موضوع حق ندارد. اما می‌تواند عین یا قیمت آن را تملک کند. از این رو، حق آن‌ها از نوع ملک ملک یا حق تملک است (منتظری، ۱۴۱۲: ۲۲۳).

بین حق رهن و حق مجنی‌علیه بر برده مجرم تفاوت‌های مهمی وجود دارد (← عاملی، ۱۴۱۹، ۱۵: ۵۸۹؛ آملی، ۱۳۸۰، ۱۰: ۷۴؛ شاهرودی، بی‌تا، ۱: ۱۶۲):

۱. حق رهن هم به ذمه تعلق دارد و هم به عین و به تعبیر دیگر ترکیبی از حق دینی و عینی است: در حق رهن، دین در ذمه مدیون قرار دارد. اما عین مرهونه محل استیفای آن است و راهن می‌تواند در صورت وجود برخی شرایط حق خود را از آن محل استیفاء کند. در مقابل، در حق جنایت، ارش جنایت به ذمه مالک تعلق نمی‌گیرد، بلکه مالک می‌تواند برده مجرم را به مجنی‌علیه (یا وارث وی) بدهد یا آن را در مقابل گرفتن قیمت از بردگی رها کند.

۲. مال مورد رهن باید قابل انتقال باشد. چون قرار است محلی برای استیفاء دین باشد و امکان استیفاء منوط به قابل انتقال بودن مال مورد رهن است؛ درحالی‌که در حق جنایت قابلیت انتقال موضوع آن، یعنی برده، شرط نیست. چون برده مجرم می‌تواند در هر حال (و حتی در فرض انتقال آن از مالک) به بردگی گرفته شود و همین امر برای قابلیت تعلق حق مجنی‌علیه به وی کافی است.

۳. حق رهن به عین مال از این حیث که ملک راهن است تعلق می‌گیرد و بقای حق رهن منوط به بقای مال در ملکیت

۱. ← حلی، ۱۴۲۵، ۱۴: ۴۸؛ ثم إن كان له عبدٌ جانٍ، قدّم بيّعه أيضاً؛ لما قلناه من تعلق حق المجني عليه برقبته و اختصاصه به. و ربما فضل من قيمته شيء فأضيف إلى مال مولى الجاني. و لا يساوي الرهن، فإنه إن نقص قيمته عن حق الجنابة، لم يستحق الباقي. و لأنّ حقه لا يتعلّق بالذمه بل بالعین خاصّة، و المرتهن يتعلّق حقه بالعین و الذمه معاً.

راهن است. در نتیجه، اگر عین مرهونه در نتیجه یکی از تصرفات ناقله از ملک راهن خارج شود، حق رهن باقی نمی ماند؛ بلکه اگر حق رهن باقی باشد (و مثلاً به دلیل پرداخت دین از بین نرفته باشد) مانع انتقال است و اگر انتقال به صورت صحیح واقع شده باشد حق رهن از بین می رود. در مقابل، ارش جنایت به عین برده صرف نظر از اینکه ملک مالک آن است تعلق گرفته است. در نتیجه، حق همواره ملازم و همراه عین است و هر جا که عین برود حق هم آن را دنبال می کند. از این رو، وجود حق مجنی علیه مانع انتقال برده نیست؛ بلکه مجنی علیه می تواند برده را در دست هر کس که باشد (حتی منتقل الیه) مطالبه کند.

از این نکات معلوم می شود که ارتباط حق مجنی علیه با عین از ارتباط حق راهن با عین مرهونه قوی تر است (آشتیانی، ۱۴۲۶، ۱: ۳۲۳). از این رو، حق جنایت حتی اگر از لحاظ زمانی مؤخر بر حق مرتهن باشد بر حق مرتهن مقدم است (حلی، ۱۴۱۳، ۲: ۱۲۳). یکی از نمونه های احتمالی حق جنایت حق مضمون له در جایی است که مال معینی برای پرداخت دین تعیین شده باشد.^۱ نمونه دیگر، طبق یک نظر، تعلق حق طلبکاران به ترکه متوفی است.^۲ نظر دیگر در این مورد تعلق آن به ذمه مال است که در بحث زیر خواهد آمد.

تعلق به ذمه مال

در این نوع حق، ذمه مالک مشغول به دین نمی شود، بلکه خود عین متعلق حق دارنده آن است و به تعبیری نامرسوم ذمه مال مشغول به حق اوست. برای این حق می توان حق طلبکاران نسبت به ترکه متوفی را مثال زد. توضیح بیشتر اینکه در این مورد عین مال دارای ذمه و شخصیت حقوقی فرض می شود و حق به خود آن مال تعلق می گیرد. حق یا طلب در این مورد یک حق یا طلب کلی است. اما برخلاف موارد معمول دین و طلب کلی که ظرف استقرار آن ذمه مدیون است ظرف تحقق آن ذمه خود مال است. فرض ذمه و عهده برای مال در فقه بی سابقه نیست و علاوه بر مال مورد زکات (← حاشیه کاشف الغطاء در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۱۸۱؛ حکیم، ۱۴۱۶: ۳۶۷) برای اموال دیگر^۳ نیز ذمه فرض شده است. از آثار این نوع حق این است که اگر مال تلف شود، تلف از خود مال (و به تعبیری از ملک ورثه) صورت می گیرد و نقصی بر حق غرماء وارد نمی شود. بنابراین، غرماء می توانند تمام حق خود را از باقی مانده مال استیفاء کنند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۱: ۴۵).

تعلق به مالیت و ارزش مال

این نظر را شماری از بزرگان فقه شیعه مانند محقق ثانی، فخر المحققین، شهید (← نجفی، ۱۳۹۴، ۲۶: ۹۱) و صاحب جوهر (نجفی، ۱۳۹۴، ۲۶: ۹۰) مطرح کرده اند. به نظر برخی از فقهای امامیه، لازم نیست که حق وثیقه بر مال همواره به یکی دو صورت حق رهن یا حق مجنی علیه باشد (عاملی، ۱۳۸۷، ۲: ۶۲؛ عاملی، ۱۴۱۴، ۵: ۲۱۶ - ۲۱۷. همچنین: آشتیانی، ۱۴۲۶، ۱: ۳۱۵)، بلکه صورت دیگری هم دارد و آن عبارت است از تعلق حق وثیقه بر مالیت و ارزش عین نه به خود آن.

این حق از برخی جهات به دو حق رهن و حق مجنی علیه شباهت دارد: همانند حق رهن، مالک عین می تواند با ادای دین عین را از وثیقه خارج کند و همانند حق مجنی علیه، حق ملازم عین است و انتقال عین موجب از بین رفتن حق نمی شود. بنابراین، عین موضوع حق است؛ اما حق وابسته به آن نیست (آملی، ۱۳۸۰، ۱۰: ۷۵). در این مورد، مالک مال با دارنده حق در ارزش مال شریک است و از این رو اگر عین بدون تقصیر مالک یا دارنده حق تلف شود، تلف از ملک هر دو صورت می گیرد. نمونه این حق حق زوجة نسبت به ارث غیر منقول است. چون حق زوجة نسبت به ابنیه و اشجار به مالیت و ارزش آنها تعلق

۱. ← عاملی، ۱۴۱۴، ۵: ۳۴۳؛ لو شرط أحدهما فی العقد الأداء من مال بعینه، و حجر علیه للفس قبل أداء الدين المضمون، فان المضمون له مقدم علی الغرماء بدینه، لتعلقه بالعين المشروط الأداء منها، كما فی دین المرتهن بل أقوى، لما سبق من احتمال كونه كتعلق الأرض بالجاني. (همچنین، ← نعمت اللهی، ۱۳۹۶: ۱۱۵ - ۱۱۶)

۲. ← حلی، ۱۴۱۳، ۲: ۱۴۱؛ دیون المتوفی متعلقه بترکته و هل هو كتعلق الأرض برقبه الجانی أو كتعلق الدين بالرهن؟ احتمال.

۳. مثلاً: یزدی، ۱۴۱۹، ۵: ۳۷۴؛ أن الوجود الاعتباری يكفي فی صحه تعلق الملكية، فكأن العين موجوده فی عهده الشجر؛ كاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ۱، قسم ۱: ۷۱؛ ان المالك كما ان له ان يجعل ذمته مشغوله بدین الغير... كذلك له ان يجعل ماله مشغولا بدین غيره و يكون دین الغير فی عهده ماله؛ كاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ۱، قسم ۲: ۲۹۴؛ ان الحق كما يكون فی ذمه الإنسان و فی عهده كذا قد يكون فی عهده المال و ذمته، یعنی فی ذمه العين الماليه.

دارد نه به خود آن‌ها، البته برای پرداخت حق زوجه ممکن است خود این اموال به وی داده شود.^۱ اما در این صورت ارزش و مالیت آن‌ها مورد نظر است.

به نظر برخی از فقها، حق ممکن است از قبیل مالیات و عوارض گوناگونی باشد که دولت بر شهروندان خود وضع می‌کند. در این مورد، سبب تعلق مالیات به مال خود آن مال است و بدون وجود مال تکلیفی به پرداخت مالیات وجود ندارد. اما حق دولت در مرتبه نخست به خود آن مال تعلق نمی‌گیرد. همچنین، بدون وجود آن مال، ذمه مالک مشغول به حقی برای دولت نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۱: ۱۴۳).

چگونگی تعلق حق مستحقین زکات به نصاب از دیدگاه فقهی

هرچند که حق مستحقین زکات به نصاب نیز مصداقی از حق کلی است که در بحث قبل مطرح شد، با این حال، تکمیل بحث اقتضا می‌کند که دیدگاه فقها در خصوص این مسئله و به‌خصوص نظرات فقهای معاصر بررسی شود. بدیهی است که بررسی ادله هر یک از این نظرات نیازمند مجال بیشتری است که از حوصله و هدف این تحقیق خارج است.

به نظر برخی از فقها، از ادله زکات نمی‌توان حکم وضعی اعم از ملکیت یا غیر آن استفاده کرد و از این ادله صرفاً حکم تکلیفی وجوب پرداخت زکات استفاده می‌شود (میلانی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۲۶).

برخی مسلم گرفته‌اند که ادله زکات هم دلالت بر حکم تکلیفی و هم دلالت بر حکم وضعی دارند و حکم وضعی مردد بین اموری مانند مالکیت مشاع یا کلی در معین، حق رهن، حق جنایت، یا حق دولت نسبت به مالیات بر شهروندان است (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۱: ۱۴۳ - ۱۴۴).

تذکر این نکته ضروری است که برخی از فقها ابتدا اظهار داشته‌اند که رابطه مستحقین خمس و زکات با مال موضوع آن حق وضعی است نه اینکه صرفاً تکلیف به پرداخت بر عهده مالک مال و از قبیل نفقه اقارب باشد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۱: ۴۰). اما در ادامه متذکر شده‌اند که حق مستحقین زکات نسبت به مال موضوع آن (نصاب) برخی از آثار حق اصطلاحی را ندارد. توضیح اینکه یکی از مهم‌ترین آثار حق اصطلاحی قابلیت اسقاط آن است؛ درحالی‌که در مورد زکات دارنده حق یک عنوان کلی مانند فقرا است و کلی به عنوان کلی نمی‌تواند در حق متعلق به خود تصرفی انجام دهد. همچنین، اسقاط توسط اشخاص فقیر نیز بی‌اثر است. چون حق زکات برای آنان جعل نشده و آنان تا قبل از دریافت مصداقی از مال زکات مالکیتی نسبت به نصاب ندارند. حاکم نیز ولایتی در اسقاط حق زکات ندارد. چون اسقاط حق مخالف مصلحت گروه‌هایی مانند فقرا است که این حق برای آنان قرار داده شده است. ولایت حاکم فقط در جهت اخذ زکات است نه اسقاط آن. بنابراین، حق زکات از جهت قابل اسقاط نبودن به احکام شرعی شباهت دارد (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۱: ۴۷ - ۴۸).

نظریه تعلق زکات به ذمه مالک و نه به عین مال در بین فقهای امامیه شاذ و نادر است؛^۲ هرچند این نظریه به فقهای شافعی نسبت داده شده است (عاملی، ۱۴۱۹، ۱۱: ۳۶۵). طبق این، حق مستحقین نسبت به مال حق دینی است نه عینی. طبق نظر برخی از فقها (حاشیه نائینی در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۸۵) حق مستحقین زکات به مالیت و ارزش نصاب تعلق دارد نه به عین آن و به تعبیر برخی دیگر (حاشیه خوئی در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۸۵؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۱: ۴۳) حق یادشده از قبیل اشاعه و شرکت در مالیت نصاب است. طبق این نظر، حق مستحقین اولاً به عین تعلق دارد نه به ذمه و به تعبیر دیگر حق عینی است نه دینی، ثانیاً همان‌گونه که یکی از طرفداران این نظر تصریح کرده است^۳ حق یادشده از قبیل ملکیت نیست بلکه حق به معنای دقیق کلمه است. احکامی مانند جواز تصرف مالک در عین مال متعلق زکات با این نظریه قابل توجیه است.

۱. طبق ماده ۹۴۷ قانون مدنی، «زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آن‌ها...». اما همان‌طور که از ماده ۹۴۸ («هرگاه در مورد ماده قبل ورثه از ادای قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند زن می‌تواند حق خود را از عین آن‌ها استیفا نماید») استفاده می‌شود، عین ابنیه و اشجار در واقع وثیقه حق وی نسبت به قیمت آن‌ها است.

۲. بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۲: ۱۴۱. نقل عن شذوذ من أصحابنا تعلقها بالذمه.

۳. حاشیه نائینی در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۸۵. الأظهر كونها حقاً متعلقاً بمالیه النصاب لا ملكاً في العين.

حق مستحقین زکات از این جهت که شرکت در مالیت و ارزش مال است به حق زوجه نسبت به قیمت ابنیه و اشجار شباهت دارد، هرچند که از لحاظ ماهیت حق زوجه از قبیل ملکیت است نه حق به معنای اصطلاحی (بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۱: ۴۸).
طبق یک نظر، وجوب پرداخت زکات یک حکم شرعی است که به عین مال تعلق گرفته است؛^۱ به این معنا که مالک نباید قبل از خارج کردن نصاب در مال تصرف کند و تصرفات وی در آن حرام است. اما اگر از این تکلیف تخطی و در مال تصرف کند، تصرف یادشده موجب از بین رفتن موضوع حکم می شود و تکلیف به پرداخت از بین می رود. نمونه این مورد جایی است که میت را قبل از غسل و کفن و دفن در دریا بیندازند. این کار هرچند حرام است، موضوع احکام غسل و کفن و دفن را از بین می برد. همچنین، شبیه به مالی است که مالک نذر کرده آن را صدقه دهد.^۲ در این صورت، اگر آن را صدقه نهد و بفروشد، به دلیل از بین بردن موضوع حکم، مرتکب حرام شده، اما بیع صحیح است (← حاشیه اصفهانی در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۸۴ در توضیح این نظر ← اشتهاردی، ۱۴۱۷، ۲۲: ۳۰۲)؛ هرچند که نذرکننده به دلیل تخلف از نذر باید کفاره بدهد (← انصاری، ۱۴۱۵، ۵: ۵۶؛ رشتی، ۱۴۰۷: ۱۲۱).

طبق نظری که به مشهور فقها نسبت داده شده (← بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۱: ۴۰) و حتی نزدیک به اجماع است (عاملی، ۱۴۱۹، ۱۱: ۳۶۴) حق مستحقین زکات از نوع ملکیت است. اما در اینکه ملکیت آن از چه نوعی است اختلاف نظر است: مطابق نظر بسیاری از فقهای معاصر (← حواشی موسوی خمینی، خوانساری، شیرازی، گلپایگانی و آل یاسین در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۸۴) حق مستحقین از قبیل ملکیت در عین به نحو شرکت و اشاعه در مال است؛ درحالی که طبق نظر برخی دیگر (یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۸۴ و نیز حاشیه آقایی در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۸۵) حق یادشده از نوع ملکیت و از قبیل کلی در معین است.

در انتهای این بحث مناسب است که با توجه به شباهت خمس با زکات از برخی جهات به آرای مربوط به چگونگی تعلق خمس به موضوع آن اشاره شود. در مورد خمس، طبق یک نظر، همین مباحث و نظریات در مورد رابطه بین مستحقین خمس و موضوع آن مطرح می شود (← بحرالعلوم، ۱۴۰۳، ۱: ۴۹). اما طبق نظری دیگر قیاس خمس به زکات درست نیست و در خمس فقط دو صورت وجود دارد: اشاعه و کلی در معین (حائری یزدی، ۱۴۱۸: ۷۸۵). به نظر می رسد که در بین فقهای معاصر اختلافی نیست که همه اقسام خمس به عین مال تعلق می گیرد نه به ذمه مالک (یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۹۶). اما در اینجا نیز همانند بحث زکات اختلافاتی وجود دارد: از فقهای معاصر برخی معتقدند که حق سادات نسبت به موضوع خمس به صورت کلی در معین است (یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۹۸) و برخی در اینجا نیز، همانند زکات، نظر اشتراک در مالیت را ترجیح داده اند (← حاشیه نائینی در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۹۹). اما به نظر اکثر آنان رابطه سادات با موضوع خمس به صورت اشاعه است (نک: حواشی آل یاسین، خوئی، اصفهانی، حکیم، موسوی خمینی، شیرازی، و گلپایگانی در: یزدی، ۱۴۱۹، ۴: ۲۹۸ - ۲۹۹).

بررسی نظریات و نظریه برگزیده

به نظر می رسد که برای شناسایی نوع حق مستحقین زکات نسبت به نصاب باید به احکام باب زکات مراجعه کرد. با مراجعه به این احکام می توان به نتایج زیر دست یافت:

اول. با توجه به احکامی مانند فضولی بودن معامله بر نصاب (موسوی خمینی، توضیح المسائل، ۲: ۱۱۶، مسئله ۱۸۷۰) مسلم است که مستحقین زکات از نوعی حق وضعی نسبت به نصاب برخوردارند و تکلیف مالک به پرداخت حکم تکلیفی صرف نیست. همچنین، تکلیف یادشده از قبیل تکلیف مدیون به ادای دین نیست و به تعبیر حقوقی حق مستحقین زکات حق عینی است نه دینی.

دوم. حق وضعی یادشده ممکن است، از نوع ملکیت مشاع، کلی در معین یا اشتراک در قیمت باشد. به نظر می رسد که با توجه به برخی از احکام مسئله زکات می توان دریافت که حق مستحقین زکات به مالیت و ارزش مال تعلق گرفته است و عین

۱. حائری یزدی، ۱۴۱۸: ۷۵۶: التعلّق بالعین لا ینافی القول بأنّ الخمس لیس إلّا مورداً للحکم التکلیفیّ کما یربما یرتفع من تعلیق الفقیه الأصفهانی علی العروه أنّه حقّ مالیّ یشبه منذور التصدّق.

۲. یزدی، ۱۴۱۰، ۲: ۱۱: النذر لا یثبت أزیّد من الحکم التکلیفی.

مال نوعی وثیقه برای رسیدن به ارزش مال است. بنابراین، مستحقین زکات در ارزش نصاب با مالک شریک‌اند. دلایل این نظر به شرح زیر است:

۱. طبق نظری که بسیاری از فقهای معاصر آن با موافق‌اند مالک می‌تواند، به جای عین، قیمت آن را بدهد و لازم نیست قیمت را با وجه نقد بپردازد؛ بلکه حتی می‌تواند، مثلاً، سکونت در خانه را به عنوان قیمت مال تعیین کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ۴، ۶۷ - ۶۸). این در حالی است که در موارد اشتراک در عین و کلی در معین، حق شریک یا ذی‌حق در کلی به خود عین فی نفسه تعلق گرفته است. از این‌رو، شریک یا فروشنده مال به صورت کلی در معین نمی‌تواند به جای عین قیمت آن را بدهد.

این نظر مبتنی بر چند روایتی است که در مورد اقسام مختلف زکات وارد شده است. از جمله، در روایتی ابن خالد برقی از امام جواد^(ع) سؤال می‌کند که آیا می‌توانم به جای جو و گندم و نیز طلا نقره بدهم یا اینکه باید عین خود آن‌ها را پرداخت کنم. حضرت پاسخ می‌دهد که هر کدام میسر شد پرداخت شود.^۱ همچنین، علی بن جعفر از امام موسی^(ع) می‌پرسد: آیا می‌توان در مورد زکات، به جای درهم، دینار یا به جای دینار، درهم داد. امام^(ع) پاسخ می‌دهد که اشکالی ندارد.^۲

۲. تعلق حق به عین نصاب و وثیقه بودن نصاب برای حق از این نکته استنباط می‌شود که مالک از تصرف در کل مال ممنوع است مگر آنکه حق مستحقین زکات را به نحوی حفظ کند. طبق نظر برخی از فقها، «اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید» (موسوی خمینی، توضیح المسائل، ۲: ۱۶۰، مسئله ۱۹۶۵). همچنین، طبق مسئله‌ای دیگر «بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است» (موسوی خمینی، توضیح المسائل، ۲: ۱۰۸، مسئله ۱۸۵۶).

بدین ترتیب، اولاً مستحقین زکات نسبت به نصاب از نوعی حق عینی برخوردارند. در نتیجه، نظریه اشتراک در ارزش هم با نظریه حکم تکلیفی صرف ناسازگار است و هم با نظریه تعلق حق به ذمه مالک.

ثانیاً حق یادشده از نوع مالکیت در عین به صورت مشاع یا کلی در معین نیست. چون در این دو نوع مالکیت حق شریک به خود عین تعلق گرفته و از این‌رو مالک مال نمی‌تواند به جای مال مورد نظر مال دیگری بدهد؛ درحالی‌که در مورد زکات مالک می‌تواند ارزش آن را با مالی دیگر، اعم از وجه نقد یا غیر آن، پرداخت کند.

ثالثاً حق مستحقین به عین مال به اعتبار مالیت آن و نه به اعتبار عین تعلق گرفته است و عین مال نوعی وثیقه برای پرداخت سهم مستحق از ارزش مال است. از این‌رو، مالک از تصرفات مادی و حقوقی در عین مال ممنوع است.

نتیجه

گونه‌های تعلق حق شخص به مال غیر از لحاظ فقهی و در مقایسه با اقسام حق عینی در علم حقوق از تنوع بیشتری برخوردار است و برخی از آن‌ها در علم حقوق چندان شناخته شده نیست. این گونه‌ها صرفاً ارزش علمی ندارند، بلکه در مسائل و ابواب مختلف فقهی بر آن‌ها آثار و ثمرات متعددی بار می‌شود. هر یک از گونه‌های حق در فقه نمادی برای یک یا چند اثر و حکم فقهی است و در هر بحث، به طور معمول، کافی است که گونه حق تعیین شود تا احکام و آثار متناسب با آن شناخته شود.

گونه‌های تعلق حق به مال غیر و به طور خاص صورت‌های تعلق حق زکات به مال موضوع آن را می‌توان در چند صورت خلاصه کرد: ۱. تکلیف محض؛ ۲. تکلیف همراه با حق برای دارنده؛ ۳. ملکیت مشاع؛ ۴. ملکیت به صورت کلی در معین؛ ۵. حق رهن؛ ۶. حق تملک؛ ۷. تعلق به ذمه مال؛ ۸. تعلق به مالیت و ارزش مال.

از بین این صورت‌ها، صورت اول صرفاً حکم است و متضمن حق به معنای اصطلاحی نیست. صورت دوم مشتمل بر گونه‌ای

۱. محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد البرقی قال: کتبت إلى أبي جعفر الثاني (ع): هل يجوز أن أخرج عمّا يجب في الحرث من الحنطة أو الشعير و ما يجب على الذهب، درهم بقیمة ما یسوی أم لا يجوز إلا أن یرج من کل شیء ما فیه؟ فأجاب (ع): أیما تیسر یرج (حرّ عاملی، ۹: ۱۶۷، حدیث شماره ۱۱۷۵۳).

۲. و عن محمد بن یحیی عن العمرکی عن علی بن جعفر قال: سألت أبا الحسن موسی (ع) عن الرجل یعطى عن زکاته عن الدراهم دنانیر و عن الدنانیر درهم بالقیمة. أیحلّ ذلک؟ قال: لا بأس به (حرّ عاملی، ۹: ۱۶۷، حدیث شماره ۱۱۷۵۴).

از حق عینی است. صورت‌های سوم و چهارم از نوع حق عینی اصلی (مالکیت عین) است. صورت‌های پنجم تا هشتم از نوع حق عینی تبعی (حق وثیقه) است و برخی از فقها از این چهار حق به صراحت به حق «استیثاق» یاد کرده‌اند (آملی، ۱۳۸۰، ۱۰: ۷۴ - ۷۵). تمام این اقسام در تقابل با صورتی قرار می‌گیرند که مال به صورت دین در ذمه مدیون قرار دارد و برای شخص دیگر طلبی در ذمه مدیون ایجاد می‌شود. اما طلبکار هیچ نوع مالکیت یا حق عینی نسبت به اموال مدیون پیدا نمی‌کند. این صورت، طبق اصطلاح حقوقی، حق دینی است نه عینی.

به نظر می‌رسد که حق مستحقین زکات از نوع اشتراک در مالیت و ارزش نصاب است؛ نوعی حق عینی تبعی که به مال از لحاظ ارزش آن تعلق گرفته نه به عین مال. از این رو، مالک می‌تواند با حفظ ارزش مال برای دارنده حق و مثلاً با پرداخت سهم ذی‌حق از ارزش مال در عین آن تصرف کند.

منابع

- آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۲۶). کتاب الزکاه. قم: زهیر. ج ۱.
- آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰). مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی. تهران: مؤلف. ج ۱۰.
- احسائی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی (۱۴۱۰). الأقطاب الفقهیه علی مذهب الإمامیه. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- اشتهاردی، علی‌پناه (۱۴۱۷). مدارک العروه. تهران: دار الأسوه للطباعة و النشر. ج ۲۲.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۹). حقوق مدنی. چ ۳۰. تهران: اسلامیه. ج ۱.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری. ج ۴ و ۵.
- بحر العلوم، محمد بن محمدتقی (۱۴۰۳). بلغه الفقیه. چ ۴. تهران: مکتبه الصادق. ج ۱.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ج ۱۲.
- حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم (۱۴۱۸). کتاب الخمس. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل بیت (ع). ج ۹.
- حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۱۶). مستمسک العروه الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر. ج ۹.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ج ۲.
- _____ (۱۴۲۵). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل بیت (ع). ج ۱۴.
- حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان. ج ۳.
- رشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۷). فقه الإمامیه (قسم الخیارات). قم: کتابفروشی داوری.
- سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳). مهذب الأحکام. چ ۴. قم: مؤسسه المنار. ج ۱۱.
- شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی (بی‌تا). کتاب الحج. چ ۲. قم: مؤسسه انصاریان. ج ۱.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۲). حقوق مدنی ع. تهران: مجد.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۳). دوری مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال. چ ۴. تهران: میزان.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی‌تا). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
- عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چ ۲. قم: مؤسسه آل بیت (ع). ج ۵.
- عاملی، سید جواد حسینی (۱۴۱۹). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ج ۱۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). عقود معین. چ ۱۰. تهران: شرکت سهامی انتشار. ج ۱.
- _____ (۱۳۸۹). اموال و مالکیت. چ ۳۲. تهران: میزان.
- کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹). تحریر المجله. نجف: المکتبه المرتضویه. ج ۱.
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۹). کتاب الزکاه. چ ۲. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی. ج ۲.
- _____ (۱۴۱۲). کتاب الخمس و الأنفال. قم: دار الفکر.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۴). توضیح المسائل محشی. چ ۸. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ج ۲.
- میلانی، سید محمدهادی حسینی (۱۳۹۵). محاضرات فی فقه الإمامیه (کتاب الزکاه). مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
- ج ۱.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۴). جواهر الکلام. چ ۶. تهران: دار الکتب الإسلامیه. ج ۲۶.
- نعمت‌اللهی، اسماعیل (۱۳۹۶). «شرط پرداخت از مال معین در عقد ضمان». حقوق اسلامی، س ۱۴، ش ۵۵، ۱۱۱ - ۱۲۸.
- همدانی، آقارضا (۱۴۱۶). مصباح الفقیه. قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی. ج ۱۳.
- یزدی، سید محمدکاظم طباطبائی (۱۴۱۰). حاشیه المکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان. ج ۲.

_____ (۱۴۱۹). *العروة الوثقی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ج ۴ و ۵.

- Aamili, S. J. (1998). *Miftah al-Karamah fi Sharh Qava'ed al-Allama*. Qom: Islamic Publications Office.
- Ahsa'i, M. A. (1989). *Al-Qatab al-Fiqhiyyah ali Madhhab al-Imamiya*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications.
- Ameli, A. A. (1994). *Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qava'ed*. Qom: Al-Bayt Institute. Vol. 5.
- Ameli, M. A. (The First Martyr). *Al-Qava'ed va Al-Favaed*. Qom: Mufid Book Store.
- Amoli, M. T. (1960). *Misbah al-Huda fi Sharh al-Arwa al-Wathqi*. Tehran: Author. Vol. 10.
- Ansari, S. M. (1995). *Kitab al-Makasab*. Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari. Vol. 4 & 5.
- Ashtiani, M. H. (2005). *Kitab al-Zakah*. Qom: Zuhair Publications. Vol. 1.
- Bahr al-Uloom, M. M. T. (1983). *Bulgah al-Faqih*. Tehran: Al-Sadiq Publishing House. Vol. 1.
- Bahṛānī, Yūsuf bin Aḥmad (1985 M). *Al-Ḥadāyiq in-Nāẓirah fī Aḥkām il-ʾItrah it-Ṭāhirah*. Qumm: Daftar intishārāt Islāmī. Vol. 12.
- Emami, S. H. (2009). *Civil Law*. Tehran: Islamiyya.
- Eshtehardi, A. P. (1996). *Madarek Al-Arwa*. Tehran: Dar Al-Aswa Publishing House. Vol. 22.
- Haeri Yazdi, M. A. (1997). *Kitab al-Khums*. Qom: Islamic Publications Office.
- Hakim, S. M. T. (1995). *Mustamsk al-Arwa al-Wathqi*. Qom: Dar al-Tafsir Est. Vol. 9.
- Hamedani, A. R. (1995). *Misbah al-Feqahah*. Qom: Al-Jaafriya Foundation for the Revival of Heritage and Al-Nashar Islamic Foundation.
- Helli (Allamah), H. Y. (1992). *Qav'ed al-Ahkam fi Marafah Al-Halal and Haram*. Qom: Islamic Publications Office. Vol. 2.
- _____ (2004). *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a). Vol. 14.
- Helli (Fakhr al-Muhaqqeqin), M. H. (1967). *Izah Al-Fawad*. Qom: Ismailian Institute. Vol. 3.
- Horr Ameli, M. H. (1989). *Wasa'il al-Shi'a*. Qom: Ahl al-Bayt (peace be upon him) Institution. Vol. 9.
- Kashif al-Ghita, M. H. (1940). *Tahrir al-Majlah*. Najaf: Al-Maktabah al-Murtazaviyyah.
- Katouzian, N. (2008). *Specific Contracts*. Tehran: Publishing Company. Vol. 1.
- (2009). *Property and Ownership*. 32nd ed. Tehran: Mizan.
- Milani, S. M. H. (1975). *Lectures on Imami Jurisprudence – Ketab Al-Zakah*. Mashhad: Ferdowsi University Publishing Institute. Vol. 1.
- Montazeri, H. A. (1989). *Kitab al-Zakah*. Qom: World Center for Islamic Studies. Vol. 2.
- (1991). *Kitab al-Khums va al-Anfal*. Qom: Dar al-Fikr.
- Mousavi Khomeini, S. R. (2003). *Tawzih of Al-Masail*. 8th ed. Qom: Islamic Publications Office. Vol. 2.
- Najafi, M. H. (1974). *Javaher Al-Kalam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islami. Vol. 26.
- Nematullahi, E. (2016). Stipulation for Payment from Certain Property in the Guarantee Contract. *Islamic Law*, (55), 111-128.
- Rashti, M. H. (1987). *Fiqh al-Imamiya*. Qom: Davari Bookstore.
- Sabzevari, S. A. (1992). *Muhdhab al-Ahkam*. Qom: Al-Manar Institute. Vol. 11.
- Safai, S. H. (2013). *Introductory Course on Civil Law, Persons and Property*. Tehran: Mizan.
- Shahidi, M. (2012). *Civil Law* 6. Tehran: Majd.
- Shahrudi, S. M. H. (n.d.). *Ketab al-Hajj*. Qom: Ansariyan Institute. Vol. 1.
- Yazidi, S. M. K. (1989). *Hashiya al-Makasab*. Qom: Ismailian Institute. Vol. 2.
- (1989 AH). *Al-Arwa Al-Wathqi*. Qom: Islamic Publications Office. Vol. 4 & 5.